



ویژه نامه

T A H R I R

ماهنامه دانشجویی تحریر دانشگاه فرهنگیان

- چشم گیتی به دستان آنها بود.
- ابوذر و عشق به علی علیه السلام.
- عدالت در پرتو علی علیه السلام.
- عشق است دیگر.
- علی علیه السلام معنای راستین عدالت.
- چهارده قرن باغدیر.

غفره

تقدیر غدیر





عید غدیر، بزرگترین عید و برترین تبیین



مقام معظم رهبری:

غدیر روزی است که دشمنان از دین شما مایوس شدند. چه چیزی مگر بر دین اضافه شد که دشمن را مایوس کرد؟ قضیه‌ی رهبری جامعه‌ی اسلامی؛ قضیه‌ی نظام حکومت و امامت در جامعه‌ی اسلامی. ماجرای تعیین غدیر، ماجرای تعیین ضابطه و قاعده است. یک قاعده‌ای در اسلام درست شد؛ پیغمبر اکرم در ماه‌های آخر عمر، قاعده‌ی امامت و ولایت را وضع کرد. بشر انواع و اقسام حکومت‌ها را تجربه کرده است؛ اسلام این حکومت‌ها، قدرتمندی‌ها و قدرت‌مداری‌ها را قبول ندارد؛ امامت را قبول دارد. این قاعده‌ی اسلام است؛ غدیر این را بیان میکند.



تیرماه ۱۴۰۲



ویژه‌نامه

تحریر

ویژہ نامہ

تیرماہ ۱۴۰۲

ویژہ نامہ تقدیر غدیر بہ مناسبت فرا رسیدن عید بزرگ غدیر
تقدیم می شود بہ ساحت مقدس حضرت علی بن ابی طالب ، امام علی (ع)

شناسنامہ اثر:

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشگاه
فرہنگیان پردیس شہید باہنر اصفہان

مدیر مسئول: محمد مرادی چادگانی

سر دبیر: محمد مہدی بزرگیان

روابط عمومی و ناظر کیفی: فاطمہ شبانی

سرپرست طراحان: علی اسکندری

دبیر کارگروہ ویراستاری: فاطمہ ابن علی

هیئت ویراستاران:

محمدرضا سبکتکین / مہرداد دہقانی
زہرا ہاشمی نژاد / نگار ارشدی / عارفہ گرجی
رویا ہاشمی زادہ

هیئت تحریریه:

محمد حسن اسماعیلی طاہری / امیراسدی
حسین سفرائیان پور / محمد حسین عابدان
زادہ زوارہ / احمد رفیعی / روزیتا جعفری
زہرا سورانی / نگار ارشدی / زہرا ہاشمی نژاد
زہرا رضایی

فهرست

<u>سخن سردبیر</u>	۱
<u>چهارده قرن با غدیر</u>	۲
<u>علی معنای راستین عدالت</u>	۵
<u>عشق است دیگر</u>	۷
<u>غدیر در آیینه کتاب المراجعات</u>	۹
<u>عدالت در پرتو علی</u>	۱۱
<u>ابوذر و عشق به علی</u>	۱۳
<u>چشم گیتی به دستان آن‌ها بود</u>	۱۴
<u>خطبه غدیر؛ تبیین قانون اساسی اسلام</u>	۱۵
<u>تقدیر غدیر</u>	۱۷
<u>ضیافت غدیر (گزارش تصویری)</u>	۱۸

سخن سردیر

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ

ایزد منان را سپاس که توفیق داد با استمداد از حضرت ولی عصر و با مضاعدت خانواده بزرگ تحریر، ویژه نامه تقدیر غدیر را در آستانه ی فرا رسیدن عید بزرگ غدیر، این عیدانه ارزشمند را تقدیم نگاه گرمتان کنیم.

تحریر راوی حقیقت و حامی عدالت بوده و خواهد بود و امروز روشن ترین حقیقت جهان هستی و بر حق ترین مجری عدالت به مقام امامت و ولایت می رسد و دست او با دستان پیغمبر گره می خورد، دستانی که چشمان گیتی تا روز موعود به دنبال آنها خواهد بود. مردی که هیچگاه آرام و خونسرد نبود؛ ولایت امام علی (ع) درخت طوبی است که ریشه در بوستان وحی دارد و شاخ و برگی در دل حق جویان گسترده است. این عید فرخنده بر همه شما خوبان خجسته باد.

مایه مباهات است که پذیرای آثار شما در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی باشیم و تحریر را با قلم های شما مزین کنیم. امیدواریم که نتیجه تلاش های وافر اعضای نشریه تحریر، رضایت و خرسندی شما مخاطبان را در پی داشته باشد. نشریه تحریر پذیرایی انتقادات، پیشنهادات و نظرات همه شما مخاطبان گرامی می باشد. امید است که با بازخوردهای خود ما را در نیل به اهداف والای خود یاری کنید. تحریر خانه شماست به خانواده بزرگ تحریر پیوندید.

محمد مهدی بزرگیان





روزینا جعفری / استاد زبان و ادبیات پارسی
پردیس فاطمه الزهرا (س) اصفهان



همارده قرن باغدر

شب در تاریکی طولانی زمزمه‌ای شنید که شبیه ناله‌ی کسی بود که از درد سینه شکایت می‌کرد. این ناله، برآمده از دردهای پنهان، مژده و امیدی مبارک داشت. به رکن حطیم نزدیک شد و در همان جایش ثابت ماند، همچون خوشه‌ای به پرده‌ی کعبه آویزان شد. نور را به صورت فروزان در پهنه‌ی فضا ریخت؛ پس به یک‌باره بر زمین، بارانی از سعادت محض ساقط شد. کبوتران برایش به پا خاستند و به ترانه‌خوانی پرداختند و ناگاه گوشه‌های کعبه بر اثر این آوازا خرامان گشتند. مسجدالاحرام از فرط شادی متبسم شد و سنگ‌های آن به آواز، یکدیگر را صدا کردند. در آن روز دو سپیده دمید؛ سپیده‌ی روز و دیگر سپیده‌ی مبارک مولود ...

و خداوند خوب می‌دانست، چه قرار است مقدر شود که رسول رحمتش (ص) را هرساله با جانی سرشار و اندیشه‌های الهام شده به حرا هدایت می‌کرد که ناگاه به‌سان سخنی به آسمان بدوزد و تعبیر از بیانش عاجز باشد. در حالی که ختم این هدایت همان شد که پیامبرش (ص) جز با علی (علیه‌السلام) عقد برادری نبست. مشتی از طلا با نوعی طلای دیگر درآمیخت. حسادتی در سینه‌ها خزید و زمزمه‌هایی به وجود آورد و چشمانی متحیر، متمایل شد. او همانی است که: «به تپه رسید پیش از آن که صبح‌دم با نورش تپه‌ها را رنگین کند.»

و همان است نتیجه‌ی این انتخاب، زمانی که اطراف ایشان صحابه ساکت نشسته اند به مانند سکوت بیابان در دل تاریکی قیرگون. ناگهان پیامبر (ص) نگاه خویش را بلند می‌کند و سکوت را مانند شمشیری برنده می‌شکافد، آن‌گاه که می‌فرماید: «فردا علم را به مردی خواهم داد که در میان مردمان یگانه است». پس دستش را به دستی داد که لثامت به آن هرگز نچسبیده و از هوای نفسانی و ذلت برتری یافته‌است.

پس ردای پیامبر (ص) سینه‌ی علی (ع) را در خود پیچید؛

آن لفافه‌ی گرانمایه‌ی افتخارات را در خود جای داد. چنان افتخاری که مبدل به مهم‌ترین پیام تاریخ شد، با خطابه‌ای غرا و فصیح از نوع یک گفتمان ولایی در عرصه‌ی اجتماعی که نشان عجین بودن روح و جان نبی اکرم (ص) با «مائده» داشت با عدد ۶۷ و پیام تبلیغ به نام جریان غدیر.

چه زیبا ساختاری! چه شگفت‌معنایی! چه عظیم‌ارتباطی و چه فراگفتمانی!

که ولایت را انتخاب الهی می‌داند و ولایت به‌عنوان دال مرکزی این گفتمان که رسالت عظیم نبی (ص) و دین اسلام جریانی ولایت محور است نه شریعت‌محور که هرگز با پایان عمر شریفش پایان نپذیرفت؛ درست نقطه‌ی مقابل گفتمان منافقان.

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»

خطاب خداوند به پیامبر (ص) با واژه‌ی رسول، ساختاری زیباست که در دو جای قرآن بیان شده‌است و چه زیبا با واژه‌ی «بَلِّغْ» عجین شده‌است که تأکید را به همراه داشته باشد. چه زیبا ادبیاتی است که به کامل‌انسانی به نام پیامبر (ص) وحی شد و همین بس که خواجه فرمود:

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد

ادبیاتی که به زیبایی تمام نشان دهنده‌ی بافت موقعیتی با شأن نزول آیه مناسبت دارد و با صراحت فریاد می‌زند که آیه‌ی فوق درباره‌ی علی (ع) در غدیر نازل شده‌است و گوهرانی چون جابر بن عبدالله انصاری شیعی و فخر رازی سنی بر آن صحه می‌گذارند با این مفهوم که خداوند پیامبر (ص) را به‌عنوان رسول خطاب کرد و با تکریم و احترام مخاطب قرار داد؛ پیامبری که وظیفه‌ی پیام‌آوری دارد و عنوان رسول در این خطاب برهانی بر سلب اختیار پیامبر در این امر بوده‌است.

چه شگفت است، فضای ارتباط در ساختار «مَا أُنْزِلَ

«مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» که نمی توانسته مجموع دین باشد اگر نه باید اول بعثت نازل می شد در حالی که این آیه در اواخر بعثت نازل شده است؛ پس رسالت خدا همان مجموع دین است و «مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» بعضی از اجزای دین و این بعضی از اجزای دین، فروع دین نیست؛ زیرا فروع دین در قرآن آمده بود و آنچه حساسیت را بود و پیغمبر (ص) از تبلیغ آن هراس داشت، فروع دین نبود. بنابراین عبارت «مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» به برخی از اصول دین بر می گشت و از طرفی این مسئله مهم ناظر به توحید نبود؛ زیرا خداوند اصل توحید را بارها در سوره های مکی و مدنی به پیامبر (ص) وحی و ایشان هم ابلاغ کرده بودند. نبوت عام، احکام رسالت، معجزه، تحدی و مانند آن ها هم نبود چون این مسائل پیش از نزول آیه ی مورد بحث نازل و بی هیچ حساسیتی ابلاغ گردیده بود. مضمون آیه، فرمانی درباره ی منافقان هم نبود، چراکه آیاتی که نفاق را نوعی مرض می دانست و منافقان را نکوهش می کرد، پیش تر نازل شده بودند و پیامبر رحمت (ص) بی هراس، آن ها را ابلاغ کرده بود. منافقان هم چون هیچ بهانه ای نداشتند در ظاهر نفاق خود را انکار می کردند. (بقره: ۱۴)

آیه ی مورد بحث مربوط به مشرکان هم نبود؛ زیرا پیامبر (ص) بارها با آیات توحید با آن ها احتجاج کرده بود؛ پس مجموع دین یا فروع دین هم نبود، بلکه بعضی از اصول بود با دو ویژگی به قدری مهم که اگر پیامبر (ص) آن را ابلاغ نمی کرد گویا اصل دین را نرسانده بود «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ» و پیامبر چون در ابلاغش هراس داشت تعلل می ورزید، به همین علت خداوند حفظ خطرات را به وجود نازنینش وعده داد «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ». بی شک چنین پیام مهمی جز ولایت و جانشینی پیامبر نبوده است؛

زیرا تنها تعیین و ابلاغ جانشین پیامبر (ص) از این دو ویژگی برخوردار بوده است که عدم ابلاغ «مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» را با عبارت «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ» آورده است که می تواند بیان گر شیوه ی ابلاغ باشد. بنابراین، اگر عبارت «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ» جایگزین می شد شیوه ی ابلاغ مبهم بود و چه زیبا در معنای واژه ی «تفعل»، «ایجاد کردن» نهفته است. پس شیوه ی ابلاغ فراتر از یک بیان معمولی بوده است؛ زیرا صرف یک بیان معمولی عبارت «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ» هم کافی بود.

اعلان ولایت مولا علی (ع) با جملات متفاوت است: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» آن جمله ای که به واژه ی «تفعل» نزدیک تر است و در آن مفهوم ایجاد کردن آمده است باید جمله ای باشد که مفهوم انشا و ایجاد می دهد؛ لذا با انشای این حدیث، امامت و ولایت مولا علی (ع) در خارج تحقق یافته است؛ جمله ای با ساختاری خبری اما رسول اکرم (ص) با بیان آن از چیزی خبر نمی دهد، بلکه درصدد انشای حکم و انتصاب امیر مؤمنان (ع) به عنوان ولی امر مسلمانان است؛ محتوای تبلیغ هم فهم و بصیرت ویژه ای را برای پذیرفتن اقتضا می کند و این ابلاغ برای تربیت بشر است «مَنْ رَبَّكَ». خطر همه جانبه تهدید می کند و خداوند با اسم «الله» در آیه وعده ی حفظ می دهد خطری که از جانب «الناس» حقیقتاً وجود دارد.

این فضا نشان می دهد که وعده ی عصمت در مقابل احساس خطر پیامبر (ص) از چه کسانی بوده است. اوضاع و احوال یهودیان و نصاری آن روز طوری نبود که از ناحیه ی آن ها خطری متوجه پیامبر (ص) شود و شرایط را به گونه ای کند که خداوند وعده ی حفظ و حراست از خطر را بدهد؛ زیرا در این دوره یهود، یا به میل خود به حظیره ی اسلام قدم گذاشته و یا مانند نصاری به حکومت اسلام جزیه می داده و اگر قرار بود وعده ی حفظ داده شود، جای این بود که در اوایل هجرت نازل می شد، وعده ای که امروز به رسولش (ص) می داد، آن روز نداد؛ لذا احساس خطر پیامبر (ص) نه از کافران و نه مشرکان و نه اهل کتاب هیچ کدام نبوده و نیز برای شخص خود نمی ترسید زیرا شبی که در لیلۃ المبیت جان پیامبر (ص) در خطر



جدی قرار گرفت باید می ترسید و این وعده نازل می شد که چنین نشد بلکه خداوند فرمود تو باید وظایفها را انجام دهی و از مکه به مدینه بروی در حالی که آن شب بوی شهادت و خون به مشام می رسید ولی وعده نداد که من شما را حفظ می کنم؛ هرچند حفظ آن حضرت را تقدیر کرده بود.

رحمت للعالمین برای خود نمی ترسید بلکه از تحریک، عوام فریبی، توطئه های دینی و فتنه گری منافقان درباره ی اصل دین می هراسید چون آن حضرت همه ی حربه ها را از دستشان گرفته بود و تنها مسئله ی مهم، جانشینی پس از او مانده بود و هراس داشت اگر در حضور انبوه مردم با شرایط خاص آن روز ولایت و امامت علی (ع) را ابلاغ کند منافقان ضمن سوءاستفاده از آن کارشکنی کنند پس عنوان رسالت در آیه و عدم ذکر اصل مطالب حکایت از دو برهان بر سلب اختیار پیامبر (ص) در این آیه دارد. سلب اختیار پیامبر (ص) در امر تبلیغ ولایت نشان دهنده ی الهی بودن انتصاب امام علی (ع) بوده است و این برهان در مقابل منکران الهی بودن امر ولایت قرار می گرفت و نشان می داد گروهی درصدد شخصی سازی امر ولایت بوده اند. پس گروه منافقان را خطرناک دانست که از جانب آن ها توطئه صورت گیرد به گونه ای که می گفتند: «این برنامه ی ظاهر سازی پیامبر (ص) برای مسلط کردن خاندان خود بر مردم است» و عده ای نیز گفتند: «تعصب است». عده ای نیز مردمانی بودند ساده لوح و بیمار دل که در عین این که ظاهراً یا واقعاً ایمان آورده بودند، رفتارشان با رسول خدا (ص) رفتار رعیت با شاه بود و همین طور احکام دینی را هم به نظر قانونی از قوانین ملی و قومی می نگریستند، پس ممکن بود تبلیغ برخی احکام مردم را به این توهم گرفتار کند که پیامبر (ص) این حکم را از پیش خود و به نفع خود تشریع کرده است پس اگر این توهم ها در دل مردم جای می گرفت فساد و تباهی دین را در پی داشت. این در حالی بود که درست در فضای آن زمان بارها و بارها معرفی امام علی (ع) شکل گرفته بود همانند معرفی حضرت در انذار اقربین «عشیرتک القربین» (شعرا: ۲۱۴) یا ماجرای سدّالابواب که طی آن پیامبر به فرمان خدا دستور داد جز در خانه ی علی، در همه ی خانه هایی که به مسجد النبی باز می شدند مسدود شود و همین طور بود آیه ی «تطهیر» که امام باقر (ع) در این باره فرمودند: «کسی توان وصف ما را ندارد؛ چگونه می توان گروهی را که خداوند رجس و پلیدی را از آنان برداشت، وصف کرد؟» و حضرت علی (ع) در روز «شورا» که به انتخاب عثمان منتهی شد در مورد اختصاص نزول این آیه در شان خود از اعضای شورا اقرار گرفت و همین طور است «جریان مباحله»، «فتح خیبر» و حدیث «علی منی و انا من علی» و ...

معرفی امام علی (ع) به عنوان ولی و امام و جانشین بعد از رسول (ص) امری نبوده که در روز غدیر برای اولین مرتبه مطرح شده باشد؛ بلکه همچون جریانی از ابتدای دعوت حضرت رسول (ص) در «یوم الدار» شروع شد و در روز غدیر جنبه ی همگانی و رسمی یافت و این معرفی در وقایع حساس تاریخی با جلوه های جنبه ی الهی شخصیت مولا علی (ع) صورت گرفت پس با وقایع مذکور از انعقاد پیمانی بین حضرت رسول (ص) و مولا علی (ع) پرده بر می داشت، نمونه های برجسته ی تاریخ است که در کتب معروف نقل شده و جریانات دیگر که همه و همه حاکی از این است که به مقابله ی منافقانی که می خواستند امر جانشینی را شخصی جلوه دهند بپردازد.

پیامبر اکرم (ص) با شگفتی تمام با محوریت دو موضوع به معرفی امام علی (ع) پرداخت:

۱. ولایت مقام ولایی است که انتصاب در این مقام انتخاب خداست نه افراد دیگر.
۲. امام علی (ع) برگزیده ی خداوند است و شایستگی و فضایل برجسته ی او، حضرت را شایسته ی این مقام کرده است؛ ای انسان ها بدانید که دستورات شرع به تنهایی و بدون امام هرگز نمی تواند ما را به مقصد نهایی برساند.

نور مرا ز نور علی آفریده اند
مارا فدائیان ولی آفریده اند

آن که شیعه را ازلی آفرینده اند
در روز امتحان ولایت خدا گواه

علی معنای راستین عدالت

علی (ع)، معیارهای عدالت را نیک شناخت، با ژرف‌ترین واژه‌ها و جمله‌ها آن را بازگفت، در عینیت زندگی خویش - با همه فراز و نشیب‌ها - آن را به پیدایی آورد. او لحظه‌ای و ذره‌ای از میزان عدل فاصله نگرفت، حتی در میدان جنگ و با دشمن‌ترین دشمنان. او با قاتل خویش به عدالت رفتار کرد، سرانجام هستی خویش در این راه نهاد، خود شهید عدالت گشت. چنین چهره‌ای در سراسر تاریخ انسان، علی (ع) بود. امام علی (ع)، به عدل و عدالت به‌عنوان قانونی عام و فراگیر، سنتی تغییرناپذیر در جهان خلقت می‌نگرد، آن را در اجتماعات بشری و در نظام تشریع، ضرورتی تخلف‌ناپذیر می‌شناسد، بر ضرورت هماهنگی دو نظام تکوین و تشریع، تأکیدهایی اصولی دارد؛ بدان پایه که مذهب و مکتب او، مکتب عدل و عدالت شناخته شده‌است.

«این مذهب، مذهب عدل است و از همین جاست که از قدیم گفته‌اند: «التوحید و العدل علویان: توحید و عدل دو اصل علوی هستند.» ذکر «عدل» در کنار «توحید»، نخست به مفهوم اعتقادی آن بازمی‌گردد، یعنی اثبات عدل به‌عنوان یکی از صفات خداوند که متمم عقیده توحید است؛ همین عدل، مقتضی آن است که عدل اقتصادی و معیشتی و قضایی نیز جزء ارکان بنیادین دین اسلام باشد؛ زیرا نمی‌شود خدای عادل، راضی به ظلم باشد، عدل عملی را از بندگان نخواسته باشد. عدالت، در اندیشه امام عامل حیات و زندگی است، در یک موجود زنده، باید حیات در همه اجزای و اعضا جریان داشته باشد. آنگاه که عضوی یا بخشی سلامت خود را از دست بدهد و بیمار گردد.

سلامت دیگر اعضا را به مخاطره می‌افکند. امام علی (ع): «العدل حیاة (۲۷) عدل مایه زندگی است.» برپایی عدالت و بازگرداندن حقوق غصب شده، رفاه و آسایش عمومی را به دنبال دارد و به تبع آن، امنیت روانی در جامعه برقرار می‌شود. امام علی علیه‌السلام در این مورد و در ارتباط با رفتار نامطلوب یکی از کارگزارانش که در اموال عمومی خیانت کرده‌بود، با عتاب و خطاب، او را بریده از حق و خائن شمرده و می‌فرماید: «از خدا بترس و اموال عمومی را به آنان بازگردان که اگر چنین نکنی و خدا به من فرصت دهد و به درگاه خدا نسبت به تو عذر آورم، با شمشیر ضربه‌ای به تو خواهم زد که به هرکس ضربه زدم، وارد جهنم شد.» «از نظر علی (ع) آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است، ظلم و جور و تبعیض قادر نیست، حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری می‌شود راضی و آرام نگه دارد تا چه رسد به ستم دیدگان و پایمال شدگان. عدالت بزرگرایی است عمومی که همه را می‌تواند در خود بگنجاند و بدون مشکلی عبور دهد، اما ظلم و جور کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند.

پس با توجه به قداست عدالت و اهمیتی که امام برای آن قائل بود، بدیهی است که آن بزرگوار، نمی‌تواند در باره این مسأله سکوت نموده و یا در درجه کمتری از اهمیت آن را قرار دهد. از این روست که امام، تنها هدف پذیرش حکومت را احقاق حق و ابطال باطل اعلام فرموده‌است چراکه در دیدگاه آن بزرگوار اصلی که تعادل اجتماع را حفظ می‌کند و همه را راضی و پیکر اجتماع را قرین سلامت و به روح اجتماع آرامش می‌دهد عدالت است. آن بزرگوار عدالت را رمز بقای استحکام و ترقی نظام سیاسی و ضامن ثبات و امنیت واقعی و منافی خشونت در جامعه



می‌داند از این رو به جد مصمم به اجرای آن است. آن چنان عدالت برای آن بزرگوار واجد اهمیت و ارزش بود که عدل در رأس ایمان قرار داد و مجموعه احسان را اعلی مراتب ایمان است. دیگر سخنان حضرت در ارتباط با عدالت:

۱. آن چه پیش تر دیده والیان بدان روشن است، برقراری عدالت در شهرهاست.
۲. عدالت بهتر از شجاعت است زیرا اگر مردم همگی عدالت را درباره همه بکار گیرند از شجاعت بی نیاز می شود

۳. بهترین عدالت یاری مظلوم است.
- نمونه روایتی در باب عدالت امیرالمومنین:
آهن گداخته:

نمونه‌ای از عدل علوی و تقوای مالی نسبت به بیت المال، در ماجرای درخواست عقیل از برادرش علی بن ابی طالب علیه‌السلام که از بیت المال سهم بیشتری به او بدهد تا بر کودکان گرسنه‌اش برساند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم آهنی را در آتش داغ کرد و آهن گداخته را به دست عقیل نزدیک کرد (عقیل آن هنگام نابینا بود) عقیل ضجه‌ای کشید و نالید. امام فرمود: آیا از آهنی که انسانی به بازیچه آن را گرم کرده می‌نالی، اما می‌خواهی مرا به سوی آتش گدازانی که خدای جبار برافروخته است بکشانی؟ و حاضر نشد از بیت المال، مالی افزون بر سهمش به او بدهد، با آنکه برادرش بود و نیاز داشت و علی علیه‌السلام هم صاحب اختیار بیت‌المال و پیشوای مسلمانان بود. خود امیرمؤمنان این ماجرا را نقل می‌کند و در پایان می‌فرماید: اگر اقالیم هفتگانه را به من بدهند تا به ستم، پوست جوی از دهان مورچه‌ای بگیرم چنین نخواهم کرد حکومت علوی، عدل علی علیه‌السلام، عدالت. نامه امام علی (ع) به مالک اشتر در باب عدالت:

باید که محبوب‌ترین کارها در نزد تو، کارهایی باشد که با میانه‌روی سازگارتر بود و با عدالت دم‌سازتر و خشنودی رعیت را در پی داشته‌باشد زیرا خشم توده‌های مردم، خشنودی نزدیکان را زیر پای بسپرد و حال آن‌که، خشم نزدیکان اگر توده‌های مردم از تو خشنود باشند، ناچیز گردد.

نامه امام علی (ع) به کارگزارانی که اختلاس کرده بودند:

از خدای بترس و اموال این قوم به آنان باز گردان که اگر چنین نکنی و خداوند مرا بر تو پیروزی دهد، با تو کاری خواهم کرد که در نزد خداوند عذر خواه من باشد. با این شمشیر، که هر کس را ضربتی زده‌ام به دوزخش فرستاده‌ام، تو را نیز خواهم زد. به خدا سوگند، اگر از حسن و حسین چنین عملی سر می‌زد نه با ایشان مدارا و مصالحه می‌نمودم و نه هیچ یک از خواهش‌هایشان را بر می‌آوردم، تا آن‌گاه که حق را از ایشان بستانم و باطلی را که از ستم ایشان پاگرفته است، بزدایم. به خدا، آن پروردگار جهانیان، سوگند که آنچه تو به حرام از اموال مسلمانان برده‌ای، اگر به حلال به دست من می‌رسید، دلم نمی‌خواست برای بازماندگانم به میراث نهم شتاب مکن، گویی که به پایان رسیده‌ای و در زیر خاک مدفون شده‌ای و اعمالت را بر تو عرضه کرده‌اند و اکنون در جایی هستی که ستمگر فریاد حسرت بر می‌آورد و تباه‌کننده عمر، آرزوی بازگشت به دنیا می‌کند «و جای گریز نیست».

عشق است دیگر...

عشق است دیگر، چشم و گوش را کر و کور می کند، انسان را به هر سمتی می کشاند و در آخرش شعله ورت می کند. داستان عاشقی به فرد جرئت هر کاری را می دهد، حتی اگر آن کار کشتن یک انسان باشد! از زمانی که عمویم، پادشاه بزرگ حبشه، شرط ازدواج با دخترش را آوردن سر فردی به نام علی بن ابی طالب برایم گذاشت، دیگر میل به انجام کاری ندارم. روزها و ساعتها به بیابان های اطراف شهر می روم و با خود نقشه می کشم، تمرین می کنم و سعی می کنم آمادگی لازم را برای کشتن آن فرد داشته باشم. قطعا کشتن دشمن پادشاه بزرگ حبشه، کاری بسیار طاقت فرسا است.

کم کم زمان سفر فرا رسیده است، سوار بر اسب خود به سمت مدینه می تازم، شمشیر تازه ای که برای این مبارزه خریدم به بزرگی پای یک فیل است، به تیزی دندان شیر، برنده است. مسیر طولانی در پیش دارم اما اسب چابکی هم دارم، تا طلوع آفتاب دروازه های شهر مدینه را خواهم دید... اینجا مدینه! بزرگ، شلوغ و پر از رفت و آمد است.

امروز چقدر پر از هیاهوست. البته که این هیاهو برای یک قاتل باعث تصدی خاطر است. مردم به اندازه

کافی سرگرمی های مختلف دارند که

من به مقصودم برسم و تا بر ملا

شدن همه چیز شهر را ترک کرده

باشم. به روی یک تپه بلند می روم

و از آنجا نگاهی به همه ی

شهر می اندازم. جوانی که

مشغول کشاورزی در زمین

خود است؛ توجه ام را جلب می کند

، از لباس ساده و گلی اش

و صورت خیس از عرقش

مشخص است که خسته است؛ شاید

از گفتگو با من راضی باشد. به سمتش

می روم و سلام می کنم.

- "آهای مرد جوان" به دنبال شخصی می گردم.

- نامش چیست؟ شاید کمکی از دستم برآید.

- علی ابن ابی طالب

- تو را با او چکار؟

- سر گران بهایش، نزد حاکم بزرگ حبشه، ارزش والایی دارد.

- تو حریف علی نمی شوی!

- مگر چه هیبتی دارد که نمی توانم او را شکست دهم؟

- هم اندازه من و هم هیکل من است.

- پس مشکلی نیست.

- اما قبل از کشتن علی باید بتوانی من را شکست دهی.

- با همین لباس کثیف و بیل شکسته؟

- آری، وسایل تو برای مبارزه چیست؟

- شمشیر فولادی، کمان از چوب گردو و گرز و...

- پس آماده باش!

شمشیر خود را از غلاف درمی آورم، فریاد بلندی

می کشم و به سمت مرد هجوم می برم، تمام قدرت

خود را در دست راستم جمع می کنم و سعی

می کنم دقیقا همان گونه که تمرین

کرده بودم شمشیر خود را به سمت

مرد روانه کنم، که ناگهان...

چشمانم را باز کردم، دور و برم را

خاک فرا گرفته بود و نفس کشیدن را

سخت کرده بود، صورتم گلی شده بود،

اما اینها مهم نبود، مهم مردی بود

که به تیزی و فرزی باد، مرا دوره

کرده بود و شمشیر را از دستم

ربوده و الان روی سینه ام خوابیده بود

و در اندیشه ی کشتنم بود، درحالی

که شمشیرم به دستش بود. نگاهی به



و داشتم از دشمن خود تقاضای بخشش می کردم...دستم را گرفت و گفت: «چرا گریه میکنی؟»
 - من عاشق دختر عمویم بودم، پدرش مرا برای کشتن علی به اینجا فرستاد. اکنون من با این همه آرزو
 باید کشته شوم و تمام تلاش‌ها و آرزوهایم را با خود به گور ببرم.
 -ای جوان اندوهگین نباش و بیتابی نکن. بیا این شمشیر را بگیر و سرم را تن جدا کن و نزد عمویت ببر.
 -مگر تو کیستی؟
 -همان که دنبالش می گردی، اسدالله‌الغالب علی بن ابی طالب، شاید بتوانم یکی از بندگان خدا را شاد کنم.
 -حاضرم سر خود را مهریه دختر عمویت کنم...
 من «قنبر هستم» همیشه پا در رکاب مولایم علی! سال‌هاست که از ماجرای عشق دختر عمویم می‌گذرد
 و من معشوق بی‌همتایی را یافته‌ام که هر روز و شب مرا به اعجاب می‌کشانند و به تحسین و می‌دارد. شب
 ها که برای بینوایان، بی‌نام‌ونشان و مخفیانه از خانه بیرون می‌رود به دنبالش راه می‌افتم تا مبادا کسی او را
 بیابد و آزارش دهد. من در خطابه‌هایش مدهوش می‌شوم و در جنگ‌ها پابه‌پایش می‌جنگم و از او محافظت
 می‌کنم؛ مبادا این شیر میدان نبرد آسیب ببیند. اکنون من عشقم را یافته‌ام از سبزوار به کنار مولایم هجرت
 کرده‌ام و رهایش نمی‌کنم و نمی‌گذارم احدی به او متعرض شود. من هر روز در محبتش بی‌تاب می‌شوم،
 می‌سوزم و می‌میرم و دوباره زنده می‌شوم.
 آری، من «قنبرم» من غلام علی بن ابی طالبم و اکنون فهمیده‌ام که عشق چیست. آری این عشق است
 دیگر!

حسین سفرانیان پور / آموزش ابتدائی
 پردیس شهید باهنر اصفهان



غدر در آئینه کتاب المراجعات

طرح چند سؤال

۱. آیا متن صریح و صحیحی که دلالت بر خلافت امام علی (ع) داشته باشد در منابع اهل سنت وجود دارد؟
۲. آیا ادله قطعی از کتاب و سنت برای اعراض شیعیان از مذاهب اهل سنت وجود دارد؟
۳. با توجه به این که امروز، بیش از هر زمان دیگر به اتحاد و اتفاق میان مسلمانان نیازمندیم، چرا شیعیان از مذاهب جمهور «مذهب اشعری در اصول دین و مذاهب اربعه در فروع دین» پیروی نمی کنند؟

منبعی جامع و مختصر

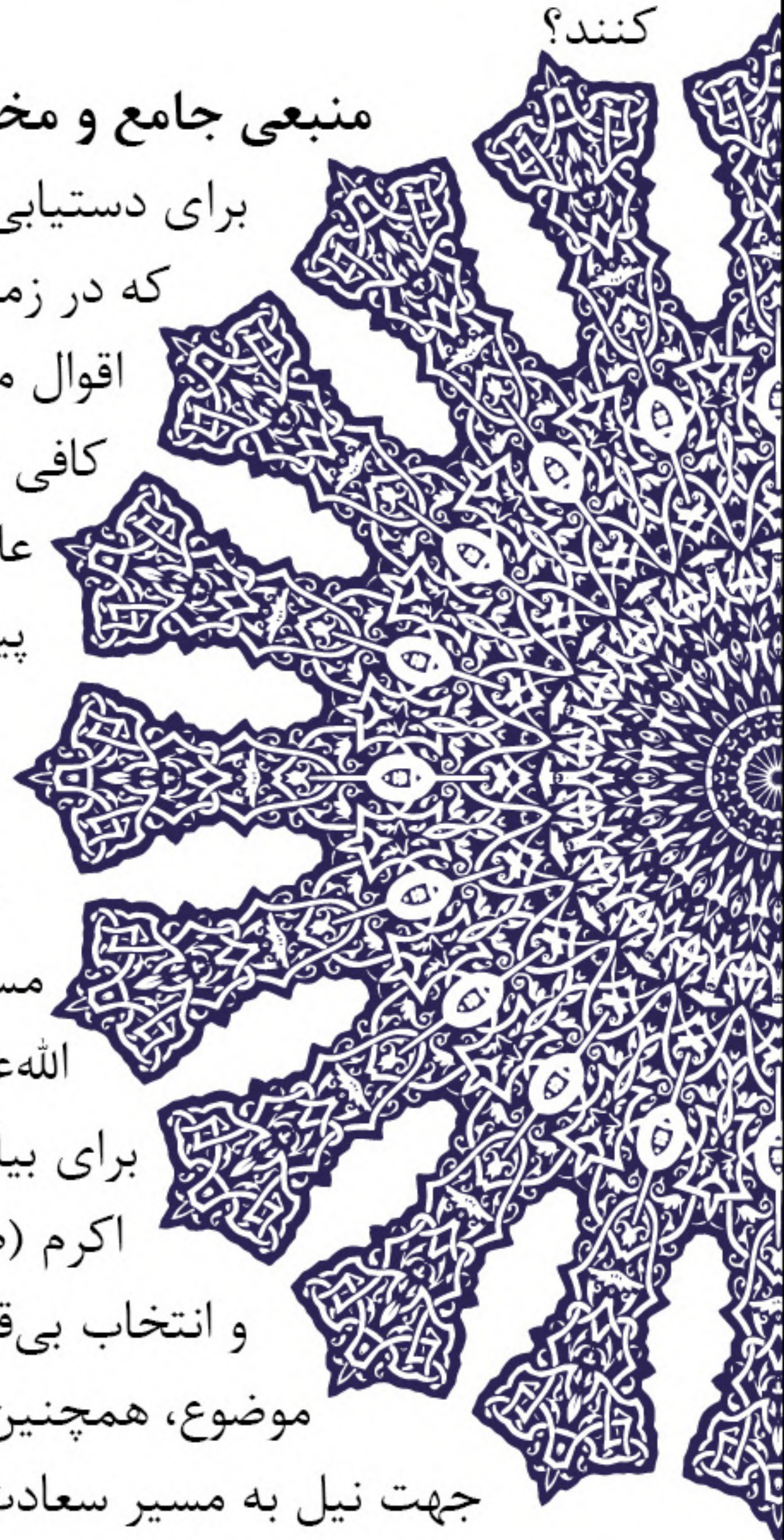
برای دستیابی به پاسخ سؤالات و شبهات ذکر شده و همچنین سؤالات متعددی که در زمینه رهبری امیرالمؤمنین علی (ع) مطرح است، در دریای بی کران اقوال مختلف نیازمند مرجعی هستیم که علاوه بر اعتبار منابع، از جامعیت کافی برخوردار باشد. منبعی که بتوان با استناد به آن، مسئله مذکور را علاوه بر سخنان و روایات شیعه با روایات راویان صاحب صحت کلام از پیروان اهل تسنن اثبات کرد.

با توجه به ضرورت مسئله رهبری پس از پیامبر (ص) در اسلام و وقایع گوناگون تاریخی که رخ داد، علم به دلایل محکم و مستدل مبنی بر ولایت و سرپرستی امام علی برای انتخاب معقول در این مسیر و گام نهادن در جاده پیروی اهل بیت عصمت و طهارت (سلام الله علیها) امری حائز اهمیت است. بی شک، هم شیعه و هم سنی دلایلی برای بیان عقاید خویش در زمینه رهبری جامعه اسلامی پس از رسول اکرم (ص) دارند. برای مطالعه این دلایل

و انتخاب بی قصد و غرض و منصفانه در این موضوع، همچنین کمک به برادران دینی خود

جهت نیل به مسیر سعادت، کتاب المراجعات

«رهبری امام علی (ع) در قرآن و سنت» را به شما پیشنهاد می کنم. این کتاب با استناد به قرآن و روایات معتبر در منابع اهل تشیع و تسنن به سؤالات و شبهات شما پاسخ خواهد داد. کتاب مذکور، شامل ۱۱۲ نامه است که مباحثه و پرسش و پاسخ میان عالم بزرگ شیعی، عبدالحسین شرف الدین موسوی و جناب شیخ الاسلام،



عالم اهل تسنن مبادله شده و می‌توان گفت هر نامه، پاسخ به پرسش‌ها و مطالب نامه‌ی پیشین است. لازم به ذکر است که عالم بزرگوار سنی، با مطالعه‌ی منصفانه و معقول منابع و روایات مطرح شده در نامه‌ها، در نهایت پی به حقیقت کنه شیعه می‌برند. المراجعات شامل دو بخش محتوایی مهم است که به بیان نامه‌ها می‌پردازد. در بخش اول امامت و مذهب و در بخش دوم امامت عامه به تفصیل میان دو عالم گرانقدر تبادل شده‌است. پیش از پرداختن به نامه‌ها، به معرفی مؤلف و سخن مترجم کتاب «جناب آقای محمدجعفر امامی» و چگونگی نگارش این کتاب پرداخته شده و در آخر، فهرستی از آیات، اشخاص، کتب، اماکن، قبایل و اشعاری که در متن کتاب به آن‌ها استناد شده، اشاره می‌شود.

در بخشی از نامه‌ی ۴۸ این کتاب می‌خوانیم: «پیامبر (ص) فرموده‌است: «من و این - یعنی علی - در رستاخیز بر امتم حجت هستیم». راستی! چگونه ممکن است ابوالحسن همچون پیامبر (ص) حجت باشد، اما پس از وی، ولیعهد و صاحب امر او نباشد؟ علی (ع) در این امت، دومی رسول خداست و این که زعامت این امت، پس از پیامبر (ص)، همان گونه که برای پیامبر (ص) بود برای علی (ع) است». امید که پس از مطالعه‌ی این کتاب، با دلایل عقلی و نقلی، ایمان قلبی در وجودمان ریشه دوانده و زمینه‌ای برای مطالعات و پژوهش‌های بزرگ‌تری در زمینه‌ی اثبات حقانیت شیعه در جهان فراهم سازد. به امید پیروی و رهروی در رکاب مولایم حضرت صاحب الامر (عج).

زهرا سورانی / پردیس فاطمه الزهرا اصفهان



عدالت در تو علی (ع)

مفهوم عدالت در طول حیات خود، برتر از امام علی (ع) به خود ندیده‌است. قلم یارای توصیف جنبه‌ها و وجوه سرشتی و شخصیتی آن حضرت، بررسی و تحلیل کردن، نگاشتن و همچنین قلم‌زدن پیرامون اوصاف ایشان را ندارد و این کار در بضاعت هم بنده نیست و قطعاً می‌توان این گونه بیان کرد که:

ز بس در حُسن مشهوری، کس اوصافت نمی‌پرسد
که ناظر هر کجا بیند، تو چون خورشید پیدایی

اکنون در مبحث عدالت که موضوع مورد نظر ماست و یکی از بارزترین ویژگی‌ها و سجیه‌های امیرالمؤمنین علی (ع) نیز است، مطالبی را خدمت شما خوانندگان فکور و فرهیخته بیان می‌کنم. وقتی متون، نسخ و مقالات تاریخی، مذهبی و جغرافیایی نوشتاری، غیرنوشتاری، چاپی، غیرچاپی، کتب مرجع و غیرمرجع مربوط به حضرت علی (ع) در دانشگاه‌ها، دانش‌سراها و کتابخانه‌ها را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم آن حضرت در سرخ‌ترین روزهای گاه‌شمار، روایت‌گر سبزترین رخدادها بودند و رفتار و کردار ایشان، خود سند حقوق بشری است که امروزه، کنشگران اجتماعی و دُول مختلف از آن یاد می‌کنند و آن را وسیله‌ای برای برقراری عدالت میان قرون گذشته و آینده می‌دانند. در جنگ‌های جمل تا صفین، نهروان، خیبر، بدر و حتی احد که ایشان در آنها حضور داشتند، منش حضرت بی‌مانند و مثال‌زدنی است.

از نمونه‌های عدالت علی (ع) را باید در جنگ جمل دنبال کرد که به‌حق، طریقه آن حضرت، جنگ جمل را جنگ جمیل کرد. وقتی طلحه و زبیر نتوانستند بعد از بیعت با امام، به جاه و مقامی دست پیدا کنند، بر کوس جنگ کوفتند و در مقابل امام (ع) سپاه کشیدند؛ اما امام، در همین جنگ اعلام عفو عمومی کردند؛ زیرا در همین رویارویی، بسیاری از مردم بصره باوجود این‌که تحت فرمان یکی از فرماندهان امیرالمؤمنین علی (ع)

بودند، پس از نقض پیمان به یاری جبهه مخالف شتافتند؛ اما حضرت پس از پیروزی، تمام آن‌ها را عفو کردند. سفارشات اخلاقی آن حضرت در جنگ جمل، مَهر تأکیدی بر عدالت‌محور بودن ایشان است. آن زمان که شتر عایشه سرنگون گردید، علی (ع) امر فرمودند که او را با احترام به منزل یکی از بزرگان بصره ببرند یا پس از حضور بر بالای سر کشته‌شدگان، احساس ناراحتی می‌کردند و افسوس می‌خوردند؛ چرا که آن‌ها نصایح ایشان را قبل از جنگ شنیدند؛ اما باوجوداین، خود را به کشتن دادند. همچنین، در همان اوقات، امام در صورت اطلاع از یکی از فضایل فرد کشته‌شده، آن را بیان می‌کردند. آیا چنین سلوک و سیره‌ای عدالت‌محوری آن بزرگوار را بیان نمی‌کند؟ کنش و سبک حضرت، عدالت را در جنبه‌ها و گونه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به‌درستی بیان می‌کند؛ چنانکه ایشان در راستای پذیرش حکومت، هدف خود را صرفاً احقاق حق و نابودی باطل بر می‌شمارند. در دیدگاه ایشان عدالت آن اصلی است که تعادل اجتماعی را حفظ، از حقوق عوام صیانت، همه را راضی و پیکر اجتماع را قرین سلامت می‌کند و به روح جامعه آرامش و آسایش می‌دهد.

آن حضرت در نامه‌ای به مالک می‌نویسد: «بهترین چشم‌روشنی والیان، برقراری عدل در شهرهایی است که تحت حکومت آن‌ها است.» امام علی (ع) در دومین روز از حکومت خود، در میان مردم خطبه خواندند و از تساوی حقوق سخن گفتند و مهاجرین و



انصار را با مسلمانان متأخر و تازه‌مسلمان شده، در حدود و حقوق برابر دانستند. آنچه از مشی و طریق امیرالمؤمنین بر می‌آید این است که ایشان آنی و حتی کمتر از آن، پا را از مرکز دایره عدالت فراتر ننهادند. به‌زعم برخی در امر حفظ و صیانت کشور باید گاهی با در نظر گرفتن مصلحت‌اندیشی، چشم پوشی «ولو موقتی» از عدالت و حقیقت داشت؛ اما چنین امری هیچ‌گاه از امام مشاهده نشد؛ بلکه ایشان با علم به اینکه پافشاری‌اش بر اقامه عدل، گروه‌ها و طبقه‌های نفس‌پرست و نفع‌طلب را به مقاومت بر خواهد انگیخت، در طریقه خود به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی تجدیدنظر نکردند و حتی بر فرماندار کوفه «ولید بن عقبه» به دلیل رعایت نکردن احکام شرعی، ورود به مسجد و اقامه نماز در حالت مستی، حد جاری کردند. نزد امام علی (ع) حکومت تمام جهان به اندازه گرفتن یک دانه جو از دهان موری ارزش ندارد. از این مشی و مرام بر می‌آید که عدالت، اصلی است که به هیچ عنوان مختص به قشری خاص نیست و حکمت حکومت در نگاه و بینش امام، اجرای عدالت است. امید است با مطالعه و تورق کتب مختلف بتوانیم جنبه‌های بیشتری از شخصیت ایشان، به‌خصوص عدالت‌پیشه بودن آن حضرت را درک کنیم و ما نیز بتوانیم رهپویان شایسته و بایسته‌ای برای ایشان باشیم، ان شاء الله.

محمدحسن اسماعیلی طاهری
شهید باهنر اصفهان



ابوذر و عشق به علی

درد علی (علیه السلام) دو گونه است، دردی که از ضربه ابن ملجم در فرق سرش احساس کرد و درد دیگر که بسیار بزرگتر است. آن غمی که او را تنها در نیمه شب های خاموش به دل نخلستان های اطراف مدینه کشانده و به ناله درآورده است. ما تنها از دردی می گرییم که از عمل ابن ملجم در فرقش احساس می کند، اما این درد علی (علیه السلام) نیست؛ دردی که چنان روح بزرگی را به ناله آورده است، تنهایی است، تنهایی که ما آن را نمی شناسیم. باید این درد را بشناسیم تا درد واقعی علی (علیه السلام) را درک کنیم. چه غم سخت و دردناکی است، برای دل غمگین و اندوهناک مولایم بمیرم؛ از ماجرای که باعث گریه اش شد تا درد و دل های کنار چاه های آب.

آن هنگام که امیرالمومنین در کنار اصحابش مقداد، عمار یاسر و... نشسته بود، من نیز بودم و به حرف های او مانند کودکی که نصیحت های مادرش را گوش می دهد، گوش سپرده بودم. نقل ماجرای ابوذر غفاری بود؛ حضرت علی گفت: «دلم خیلی به حال او سوخت.» همه با تعجب پرسیدیم: «به چه علت آقای ما؟» مولای متقیان گفت: «شبی که به دستور خلیفه، مأموران جهت بیعت گرفتن از ابوذر به خانه اش رفتند هدایای بسیار و چهار کیسه اشرفی به دیدار ابوذر بردند و به او تقدیم کردند تا با خلیفه بیعت کند.» ابوذر از این هدایا خشمگین و ناراحت شد و به مأموران گفت: «شما دو توهین به من کردید: اولی به خاطر اینکه فکر کردید من علی فروش هستم و آمدید که من را بخرید و دوم این که بی انصاف ها! آیا ارزش علی چهار کیسه اشرفی است؟ شما با این چهار کیسه اشرفی می خواهید من، علی فروش شوم؟ نه اگر شما تمام دنیا را جمع کنید با یک تار موی علی عوض نمی کنم. با خشم و ناراحتی مأموران را بیرون کرد و درب را محکم بست.» در این زمان بود که مولایم بعد از گفتن این ماجرا در نزد مایی که بی صبرانه به نتیجه اش گوش می دادیم گریه کردند و فرمودند: به خدایی که جان علی در دست اوست قسم آن شبی که ابوذر بزرگوار در خانه را به روی مأموران خلیفه محکم بست، سه شبانه روز بود که او و خانواده اش هیچ نخورده بودند. چه طور می شود آن قدر عشق به علی ابدی و ازلی باشد که مولایش را حتی به عالمی نفروشد و مال دنیا او را کر و کور نکند؟ به راستی که ابوذر علی را از عمق جان دوست می داشت.



چشم گیتی به دستان آنها بود

روشنی دنیا چشم را آتش می‌زد؛ زیبا می‌نمود دنیا را اما از دورها در نزدیک در دل تکتک افراد خاکستر چوب خشکی بیش نبود. در آن طرف گیتی فرشتگان با حسرت نگاه دوخته بودند بر زمین. آن هایی که فراتر از دنیا می‌زیستند. چرا این چنین حسرتی در دل داشتند؟ کسانی که هنوز چشمی داشتند، آتش دنیا کورشان نکرده بود. می‌دانستند که سرچشمه نورانی بهشت از جان و دل چه کسانی سرچشمه گرفته و برپا ساخته دنیا را.

فرشتگان عرش‌های آسمان را بافته بودند با پنج نام که دنیا از ناتوانی فرو نریزد. روزی که خورشید رقصان از آسمان طلوع کرد و زمین در کهکشان لبخند بر لب داشت؛ نهرها خروشان، پرندگان در حال هلهله و آسمان بر گیسوان خود شانه زده و زمین شسته‌صورت در آن روز حاضر. روزی که تکمیل خوشبختی عالم به امضای نهایی پرودگار حاضر می‌شد. تمام گیتی چشم دوخته به پیوند دو دست که امضای خوشبختی جهان را بزنند. بال‌های فرشتگان فرش زمین شده بود. زمین گرد، مثلثی شد که در رأس آن عشق‌های جان ایستاده بودند. شانه‌درشانه و نورافشانی می‌کردند سیه دنیا را. شکوه و جلوه ناتوان بود از درک این لحظه. هزاران نفر غرق گشته بودند در لحظه لحظه‌های ثانیه و چشم‌ها ناتوان از درک آن روز فرخنده. به لحظه گشوده شدن گوهر ناب سخن پیامبر. دل‌های ناآرام ایستاد از آشوب و لطافت زیبای او. هر دل عاشقی را مجذوب می‌کرد. امر خدا در آن روز قرائت می‌شد. تا رسید مهربان دست پیامبر خدا بر دست علی سیلاب خوشبختی جهان فرا رسید و دنیا را گرفت و شعله آتشش گرمابخش سالیان سال شد. دنیایی که از تاریکی ناپدید شده بود.

چشیدن طعم خوشبختی دنیا را دلداران با نامه

خوشبختی امضا شده پیامبر و با خط بهشتی

«من کنت مولا فهذا علی مولا» و چشیدن عطر تلخ

شکست را بی‌دلان نامردپادشاهی که دنیا هرگز به خود

ندیده نخواهد دید. دنیا ماند در حسرت تکرار آن روز و

بماند هنوز هم در حسرت. خداوند با پیوند دودست لطف

بی‌نهایتش را به دنیا داد. بماند که دل‌های نادان طعم لذیذ

خوشبختی را ندانستند و نخواهند دانست. جانم بند می‌آید و نفسم

به شماره آن هنگام که محمد دست در دست علی کلمه «من کنت

مولا فهذا علی مولا» را با صدای بلند می‌گفت و قلب را به لرزه

می‌انداخت. بزرگی آن لحظه هرگز در حافظه تاریخ گم نشود

و بماند تا آخرین نفس دنیا.



خطبه غدیر؛ تبیین قانون اساسی اسلام

پژوهشی از:

امیر اسدی / دانشگاه آزاد اسلامی اهواز



و تأویل آن با بیان یک خطبه در روز غدیر خم تمامی این علوم و تبیین قانون اساسی اسلام را به امر پروردگار بعد از خود به امیرالمؤمنین علیه السلام و یازده جانشینان آن حضرت سپرده‌اند، خداوند نیز با آیه ۳ و ۴ سوره‌ی نجم «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می‌شود نیست» بر گفتار پیامبرش در طول ۲۳ رسالت مهر تأیید زده و با علم خویش تبیین قرآن را تا قیامت، بر زبان پیامبرش در سرزمین غدیر خم بر منبر غدیر در قالب خطبه‌ای ماندگار جاری می‌نماید.

ثانیا این‌که: خطبه غدیر معجونی از قرآن و کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که این کلام، کلامی است الهی و قرآنی بودن واقعه غدیر را به اثبات رسانده و بنابراین ما باید دلیل این‌که خطبه غدیر تبیین‌کننده قانون اساسی اسلام است را در متن خطبه غدیر جستجو کنیم.

در ادامه به دلایل موجود در متن خطبه که دلالت دارد خطبه غدیر تبیین‌کننده قانون اساسی اسلام است را بررسی می‌نمائیم.

خداوند در قرآن امامان بعد از پیامبرش را در کلام خویش بیان نموده‌است لکن تبیین آن را در روز غدیر خم بر عهده رسول خدا نهاده و ایشان نیز در خطبه غدیر به تبیین آن پرداخته‌اند و موضوع را واضح نموده‌اند.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از بیان علت اجتماع در سرزمین غدیر خم که اعلان ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و اوصیای ایشان است با عملکردی با شکوه دست علی بن ابی طالب

طرح موضوع «خطبه غدیر تبیین‌کننده قانون اساسی اسلام» از موضوعات مهم در خطبه غدیر بوده و ثمره این بحث در مباحث قرآنی بودن واقعه غدیر و جایگاه ائمه غدیر در قرآن، آشکار می‌گردد. لذا دلایل این موضوع را از متن قرآن و خطبه غدیر مورد بررسی قرار داده و در مقدمه با طرح دو پرسش و پاسخ آن‌ها ورود در بحث کرده و سپس به ترتیب دلایل این‌که خطبه غدیر تبیین‌کننده قرآن است را ذکر می‌نمائیم. وقتی بحث تبیین قرآن به واسطه کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است، این مطلب را باید بررسی کنیم که:

اولا: چگونه خطبه‌ای حدود یک ساعته در روز غدیر خم می‌تواند قرآنی که در طول ۲۳ سال بر رسول خدا (ص) نازل شده‌است را تبیین کرده و جای هیچ شک و شبهه و بهانه‌ای را تا قیامت برای احدی باقی نگذارد؟

ثانیا: دلایل این بحث در متن قرآن و خطبه پیامبر (ص) در روز غدیر چگونه این مطلب را به اثبات می‌رساند؟

و اما پاسخ قسمت اول این‌که برای خداوند حکیمی که قرآن را در دو مرحله به صورت یک جا و دیگری تدریجی بر قلب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل نموده‌است، دادن علم به تبیین این کلام الهی و علوم اولین و آخرین خودش در وجود آن حضرت کار مشکلی نخواهد بود و این مطلب را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خطبه غدیر بیان نموده‌اند که: «علم و دانشی نیست مگر آن که خداوند در سینه من گردآوری فرموده» آن حضرت با علم الهی و احاطه به تمامی علوم قرآن



علیه السلام را بالا برده و امام بعد از خویش را که به امر الهی مبین آیات الهی است در خطبه معرفی می نمایند و قبل از بیان قلهی سخن که عبارت «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» است. از خصوصیت این ولایت و سرپرستی و صاحب اختیاری ائمه علیهم السلام معرفی شده در ادامه ی خطبه، اذهان را آماده تر کرده و به قرینه ی حالیه و مقالیه لفظ مولی در این عبارت را از معنای دوستی تنها خارج کرده و منظور خویش را که علی علیه السلام مبین آیات الهی به امر الهی است، با بالا بردن دست شخص صاحب این مقام را به صورت علنی در مقابل ۱۲۰ هزار نفر و تا قیامت در عالم معنا به همه ی بشریت نشان داده و آنگاه می فرمایند: «فَوَاللَّهِ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَلَنْ يُوَضِّحَ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا أَخَذَ بِيَدِهِ وَمُصْعَدُهُ إِلَى وَشَائِلَ بَعْضُهُ (وَرَافِعُهُ بِيَدِي) وَمُعْلَمُكُمْ: أَنَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ: بِهِ خُذُوا سَوَاقِدَ بَطْنِ هَآئِ الْقُرْآنِ رَأَى شَمَا بَيَانِ نَمِي كُنْدُ وَ تَفْسِيرِ آن رَا رُوشَن نَمِي گِرْدَانْدِ مَگر کسی که دست و بازوی او را گرفته و بالا بردم و او را به شما نشان داده ام و اعلام می کنم بدون تردید هر که را من مولای اویم این علی مولای اوست.»

و در ادامه خطبه برای اثبات این موضوع و تأکید آن می فرمایند: «مَعَاشِرَ النَّاسِ، الْقُرْآنُ يُعَرِّفُكُمْ أَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وَلَدَيْهِ وَعَرَّفَتْكُمْ إِنَّهُمْ مِنِّي وَمِنْهُ، حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ "وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ": أَيْ مَرَدَمَ قُرْآنِ شَمَا رَا أَشْنَا مِي كَنْدَ كِه اِمَامَان بَعْدَ از عَلِي عَلَيْهِ السَّلَام فرزندان اویند و من شما را آشنا ساختم که آن ها از من و از اویند خداوند در کتابش می فرماید: «امامت را فرمان پاینده ای در نسل او قرار داد.»



منبع :

کتاب شرح موضوعی خطبه غدیر
از محمد رضا شریفی

تقدیر غدیر (۱)

شاعر:

محمدحسین عابدانزاده زواره

تقدیر غدیر (۲)

شاعر:

احمدرفیعی وردنجانی

ساقی برسان نوش گوارای ازل را
یک قطره عطا کن بشر دون عجل را

ذرات همه کون و مکان بی خبر از آن
رخداد سترگی که فنا داد دغل را

آن خط منور که شکافد کرهی عرش
بدر کمر ماه بود دیر اجل را

آن علم ربوبی بود اکنون که چو شمشیر
هی کرد نفاق شتر کفر جمل را

چون عرش یکی کاخ بود، خاک یکی تخت
سالار تراب است امیری زحل را

دستش رسد اکنون به کف شاه سماوی
شمس و قمرند آن دو ولی فرض و مثل را

ابواب علوم ازلی باز شد اکنون
بر مردم ناشکر همی خواند غزل را...

چون شاه جهان تاج امامیش عطا کرد
بگذار ز روباه و طلب شیر عمل را

صد شیخ و فقیه از ز پی اش اسب دوانند
مُشتیست که بر کوه زند مرد، جدل را

سرتاسر لذات جهان شهد و نبات است
چون یاد علی هست نخواهیم عسل را

دست خدا دست پیمبر دست حیدر
یا دست حیدر دست حیدر دست حیدر

منبر فراهم شد که بد بینان ببینند
از پشت دود کینه بهتر دست حیدر

آری یدالله است، بالا رفته دستش
تا باشد از عالم فراتر دست حیدر

در جلوه آمد فوق ایدیهم، یدالله
این است قرآن مصور، دست حیدر

اصلاً قرار این بوده از اول که باشد
دست شفیع روز محشر دست حیدر

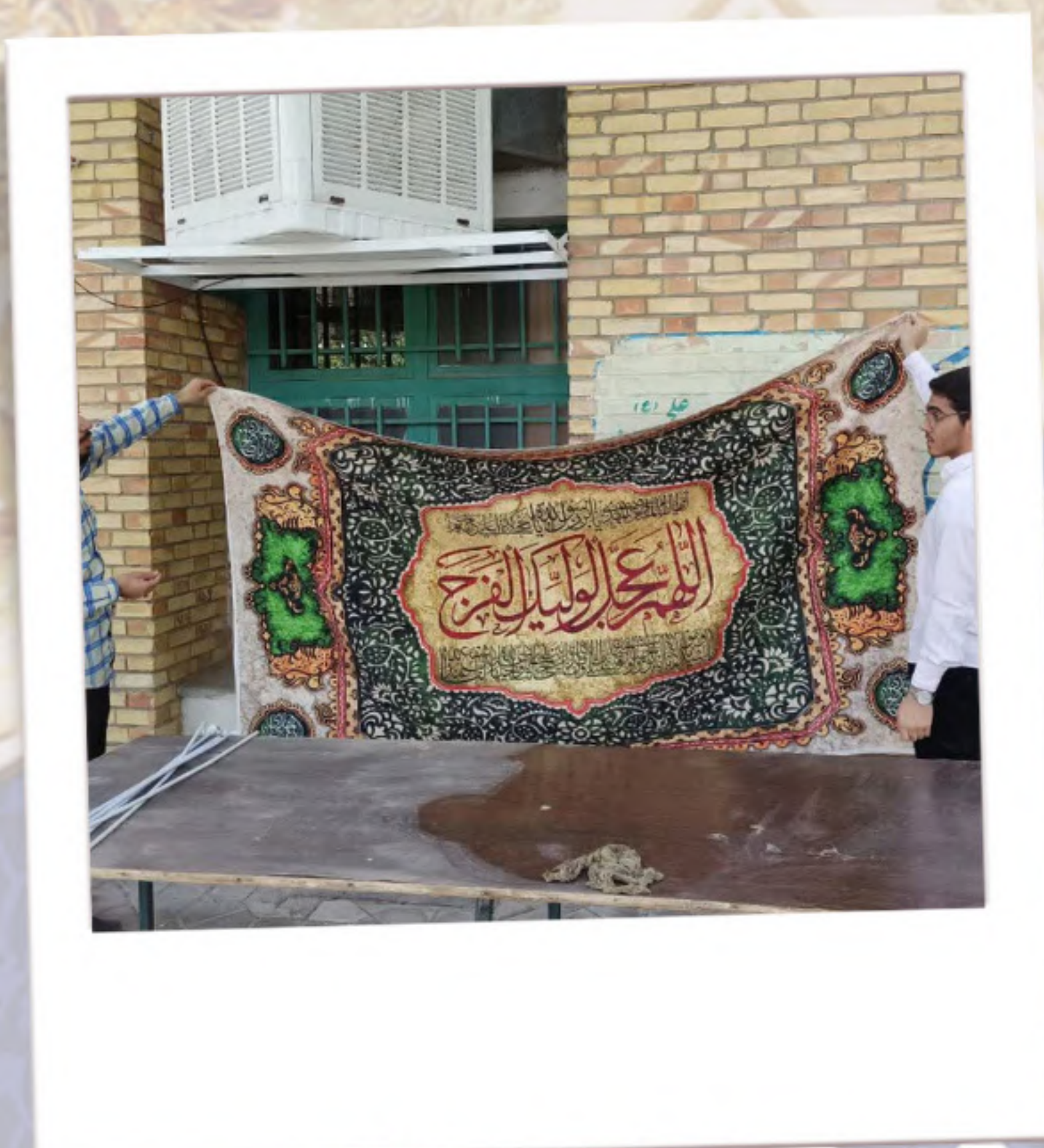
اصلاً قرار این بوده دستش را بگیرند
هرکس نهاده دست خود در دست حیدر

او را خدا گفتند هرچند او خدانیست
کارش خدایی بود یکسر دست حیدر

او را خدا گفتند چون مثل خدا بود
بر بندگان عدل گستر دست حیدر

او را خدا گفتند و رمز بندگی بود
چیزی جدا از خلق دیگر دست حیدر

بر آسمان حک شد امیرالمومنین اوست
خورشید حتی بوسه زد بر دست حیدر



مسجد

گزارش تصویری

برگزاری ضیافت غدیر به همت معاونت فرهنگی
بسیج دانشجویی پردیس شهید باهنر اصفهان





تحریر

ماہنامہ دانشجویی تحریر دانشگاه فرهنگیان

T A H R I R